DOI: 10.30479/MFH.2020.2258

Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Volume. 7, Issue. 1 (No. 13), Autumn 2020 & Winter 2021

Bibliographical Analysis Theory of Hadiths, Quiddity and Ambigueties

Ali Reza Saffarian Hamedani[*1]

Ali Ahmad Naseh[2]

Mohammad Taqi Diari Bidgoli[3]

Abstract

The theory of «hadith bibliography analysis» which proposed about validation of Hadith in recent years, has been noticed among many Islamic science researchers. Despite some researches by the theorist and his students, there is no explicit description and no comprehensive explanation of theory yet. There for in this article we try to present a complete description of theory by gathering, categorizing and analyzing the disciples point of view in a descriptive-analytical method, and finally explain some ambiguities in this theory without proving or denying it. The theory of bibliography analysis bases on three principles as follow: lacking of Hojjiyat for the hadith, transporting of hadith in the written method and the book basing in evaluating of hadith. In this methods, evaluateing of Hadith is based on ancestor›s ways. Anyway, there is some fundamental ambiguities in this theory which should be resolved by its followers.

Keywords

Validation of Hadith, Hojjiat, Bibliography, Manuscript knowledge, Rijal Method, Bibliography Analysis, Ayatollah Madadi.

Citation: Saffarian Hamedani, A., Naseh, A., Diari Bidgoli, M (2020) Bibliographical Analysis Theory of Hadiths, Quiddity and Ambigueties. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 7, No. 1 (Serial. 13), pp.249-271. (In Persian)

1. Responsible Author, Ph.D Student in Quran and Hadith, in University of Qum.
Email: arsh3370@gmail.com
2. Prefessor, Department of Quran and Hadith, in University of Qum.
Email: aliahmadnaseh@yahoo.com
3. Prefessor, Department of Quran and Hadith, in University of Qum.
Email: mt_diari@yahoo.com
Received on: 20/02/2020 Accepted on: 21/09/2020

DOI: 10.30479/MFH.2020.2258

نظریه تحلیل فهرستی احادیث؛ چیستی و ابهامات

علیرضا صفاریان همدانی[۱*]
علی احمد ناصح[۲]
محمدتقی دیاری بیدگلی[۳]

چکیده

نظریه «تحلیل فهرستی احادیث» که در سال‌های اخیر پیرامون اعتبارسنجی روایات مطرح شده، توجه بسیاری از پژوهشگران علوم اسلامی را به خود جلب کرده است. با وجود آثاری که توسط مبدع نظریه و شاگردان ایشان به رشته تحریر در آمده، متاسفانه تاکنون تقریری روشن از نظریه صورت نگرفته و هیچ‌کدام از آثار در تبیین آن به صورت جامع و مانع موفق نبوده‌اند. نگارندگان در این مقاله درصددند به شیوه توصیفی-تحلیلی با گردآوری، دسته‌بندی و تحلیل دیدگاه‌های طرفداران نظریه، تقریری جامع از آن ارائه داده، در نهایت بدون اثبات یا رد آن، برخی ابهامات موجود در نظریه را بیان نمایند. نظریه تحلیل فهرستی با تکیه بر سه مبنای عدم حجیت خبر، شیوه انتقال میراث حدیثی شیعه به صورت مکتوب و شیوه کتاب محور قدما در اعتبارسنجی، روش صحیح اعتبارسنجی روایات را نه به شیوه مرسوم رجالی، بلکه بازگشت به روش قدما و بررسی کتاب، محور روایات می‌داند. این نظریه دارای ابهاماتی اساسی است که باید توسط طرفداران آن پاسخ داده شود.

کلیدواژه‌ها

اعتبارسنجی روایات، حجیت اخبار، فهرست‌نگاری، نسخه‌شناسی، دانش رجال، تحلیل فهرستی، آیت‌الله مددی.

استناد: صفاریان همدانی، علیرضا ؛ ناصح، علی احمد؛ دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۹۹). نظریه تحلیل فهرستی احادیث؛ چیستی و ابهامات، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۷ (۱)، پیاپی ۱۳، صص ۲۴۹-۲۷۱.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول). gmail.com@arsh۳۳۷۰
۲. استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم. aliahmadnaseh@yahoo.com
۳. استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم. mt_diari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

۱. طرح مسأله

احادیـث کـه اقـوال، افعـال یـا تقریرهـای معصومـان (ع) را گـزارش می‌کننـد، گسـترده‌ترین منبـع معـارف اسـلامی شـناخته می‌شـوند. بـه همیـن سـبب، همزمـان بـا تعلیـم و انتشـار روایـات، یکـی از مسـائلی کـه اذهـان عالمـان اسـلامی را بـه خـود مشـغول سـاخت، اعتبارسـنجی روایات بـود و محدثـان در دوران مختلـف، ملاک‌هـا و معیارهـای گوناگونـی بـرای سـنجش حجیـت یـا عـدم حجیـت روایـات بـه کار بسـته‌اند؛ معیارهایـی کـه نـزد قدمـا و متأخـران متفـاوت بـوده اسـت؛ از جملـه: شـهرت روایـت، اعتبـار مصـادر، شـیوه انتقـال و تحمـل روایـت، عدالـت یـا وثاقـت راویـان، تلقـی بـه قبـول اصحـاب، عمـل قدمـا، و غیـره. بـا تقسیم‌بندی اخبـار بـه انـواع چهارگانـه صحیـح، حسـن، موثـق و ضعیـف توسـط علامـه حلـی (ره) بررسـی اعتبـار و حجیـت روایـات عمدتـاً بـر پایـه سـنجش احـوال رجـال سـند، مبتنـی شـد و ایـن روش کمابیـش تاکنـون پابرجاسـت.

در سـال‌های اخیـر، آیت‌اللـه سـیداحمد مـددی (متولـد ۱۳۳۰ش) نظریـه نوینـی در ایـن زمینـه بـا عنـوان «تحلیـل فهرسـتی احادیـث» ارائـه کرده‌انـد کـه بخشـی از معیارهـای متـداول اعتبارسـنجی روایـات را مـورد تشـکیک قـرار داده و بـا هـدف احیـای روش قدمـا، ملاک‌هـای دیگـری را جایگزیـن آن‌هـا نمـوده اسـت. ایـن نظریـه روش صحیـح اعتبارسـنجی را در بررسـی اعتبـار و حجیـت کتاب‌هـای حدیثـی می‌دانـد و ملاک‌هایـی چـون: اعتبـار کتـاب، اعتبـار نسـخه و ... را در ایـن مسـیر، معتبـر می‌شـمرد. مـددی روش خـود را برگرفتـه از شـیوه اصحـاب ائمـه (ع) و محدثـان متقـدم می‌دانـد کـه از زمـان شـیخ طوسـی (ره) بـه دلایلـی از رونـق افتـاده و روش دیگـر بـه جـای آن مرسـوم شـده اسـت.

نظریـه یادشـده، توسـط شـاگردان آیت‌اللـه مـددی پیگیـری شـده و بـه نـگارش چندیـن مقالـه و کتـاب در ایـن زمینـه انجامیـده اسـت. از جملـه: «نگاهـی بـه دریـا» تألیـف آیت‌اللـه مـددی، «بازسـازی متـون کهـن حدیـث شـیعه» تألیـف سـیدمحمد عمـادی، «فهـارس الشـیعه» تألیـف مهـدی خدامیـان و همچنین نـگارش مقدمه و تحقیـق پیرامون دو کتـاب «آداب امیرالمومنیـن (ع)» و «فهرسـت نجاشـی» توسـط مهـدی خدامیـان و محمدباقـر ملکیـان.

فـارغ از درسـتی یـا نادرسـتی نظریـه «تحلیـل فهرسـتی احادیـث»، ایـن دیـدگاه می‌توانـد نـکات بدیعـی در زمینه‌هـای مختلـف حدیث‌شناسـی از جملـه: تاریـخ حدیـث، رجـال، درایـه، کتاب‌شناسـی و جـز آن‌هـا ارائـه دهـد. بـه نظـر نگارنـدگان، بـا وجـود آثـاری کـه توسـط مبـدع نظریـه و شـاگردان ایشـان بـه رشـته تحریـر درآمـده، متأسـفانه تاکنـون تقریـری روشـن از آن صـورت نگرفتـه و هیچ‌کـدام از کتاب‌هـای نامبـرده در تبییـن نظریـه «تحلیـل فهرسـتی احادیـث»

به صورت جامع و مانع موفق نبوده‌اند؛ بلکه هرکدام به صورت پراکنده و گزینشی نکات مختلفی را در این خصوص ارائه نموده‌اند. همچنین بخشی از متن موجود، صورت نوشتاری بیانات آیت‌الله مددی در دروس بوده و عدم انسجام در آن به وضوح مشخص است. به همین دلیل زوایای مختلفی از این نظریه مانند: مبانی، روش اجرایی، نسبت با رجال و غیره، هنوز برای بسیاری از پژوهشگران روشن نیست.

اهمیت این دیدگاه و نتایج آن از سویی و روشن نبودن برخی زوایای آن از سوی دیگر و همچنین اقبال جمعی از عالمان و پژوهشگران به این دیدگاه، بر ضرورت تبیین و ارائه تقریری جامع از این نظریه می‌افزاید. مقاله حاضر درصدد است به شیوه توصیفی-تحلیلی با گردآوری، دسته‌بندی و تحلیل نظرات و دیدگاه‌های طرفداران نظریه «تحلیل فهرستی احادیث»، تقریری جامع از آن ارائه دهد. مسأله اصلی پژوهش این است که نظریه «تحلیل فهرستی احادیث» چیست؟ چه پیشینه، مبانی و روشی در اعتبارسنجی دارد؟ ارتباط آن با رجال چیست و همچنین چه نقاط ابهامی در این نظریه دیده می‌شود؟ لازم به ذکر است که پژوهش حاضر به دنبال اثبات یا رد نظریه نبوده و صرفاً به تبیین آن می‌پردازد و در نهایت به برخی نکات مهم اشاره می‌کند که باید توسط طرفداران نظریه، موضع‌گیری دقیقی نسبت به آن‌ها اتخاذ شود.

۲. کلیات و مفاهیم نظریه

نخستین موضوعی که برای معرفی نظریه تحلیل فهرستی بایستی به آن پرداخته شود، تعاریفی است که طرفداران نظریه از مفاهیمی چون: کتب فهرست، علم فهرست و روایت کتاب ارائه می‌دهند. در ادامه به اختصار به این مهم پرداخته شده است:

۲-۱. کتب فهرست

فهرست، کتابی است که مؤلف در آن از کتاب‌هایی یاد می کند که به آن‌ها دسترسی و اجازه روایت آن‌ها را دارد؛ بدون آن‌که مخاطب معینی داشته باشد. برخلاف اجازه که همین کار را برای مخاطب معین انجام می‌دهد (نک: مددی، ۱۳۹۳ش، ۳۷۱). هدف اصلی از تألیف کتب فهرست، بررسی حجیت یا عدم حجیت کتاب‌های حدیثی بوده است (همان، ۳۶۸، ۳۷۱؛ عمادی، ۱۳۸۸ش، ۷۹، ۱۷۴، ۲۰۷؛ راشدی، ۱۳۹۵ش، ۱۰؛ خدامیان، ۱۳۹۵ش، ۱: ۳). دسترسی صاحب فهرست به کتاب‌ها از سه راه بوده است. اولین منبع، فهارس پیشین است. به عنوان نمونه پیش از شیخ طوسی و نجاشی

فهرست‌هایی نگاشته شده که این دو گاهی از آن‌ها نقل می‌کنند؛ مانند: فهرست ابن بُطّه (به عنوان نمونه نک: نجاشی، ۱۴۱۸ق، ۱۹۰، ش ۵۰۷؛ ۳۷۵، ش ۱۰۲۳)، یا فهرست ابن‌ندیم (نک: طوسی، ۱۴۳۵ق، ۹۰، ش ۱۳۶؛ ۲۲۸، ش ۶۵۱). منبع دوم، اجازاتی است که صاحبان فهارس از مشایخ خود داشته‌اند و گاهی سخنان خود را به آن مستند می‌کنند (بعنوان نمونه نک: نجاشی، ۱۴۱۸ق، ۳۹۸، ش ۱۰۶۶؛ طوسی، ۱۴۳۵ق، ۳، ش ۳۷). منبع سوم، هم کتاب‌هایی است که به صورت وجاده در اختیار صاحبان فهارس بوده و به توصیف آن‌ها پرداخته‌اند. به عقیده مددی ریشه‌های اولیه تولید فهارس از توصیف اصول شروع شد و بعدها اصحاب به توصیف مصنَّفات پرداختند. به گفته ایشان اولین کسی که فهرستی مدوّن برای اصول و مصنَّفات اصحاب ترتیب داده، حمیدبن زیاد (م ۳۱۰ق) است و مقدار زیادی از مباحث فهرستی نجاشی و شیخ به فهرست حمید منتهی می‌شود (نک: مددی، ۱۳۹۳ش، ۳۶۸؛ همان، ۱۳۹۶/۷/۲۹، www.ostadmadadi.ir).

۲-۲. علم فهرست

علم فهرست، علمی است که پیرامون کتاب‌های حدیثی و طرق دست‌یابی به آن‌ها بحث می‌نماید. غایت این علم، تمییز کتاب‌های معتبر حدیثی از کتب غیر معتبر است. در این علم، مسائلی از قبیل: نام کتاب، شهرت یا عدم شهرت کتاب، توصیف کتاب، انتساب کتاب، اختلاف نسخه‌ها و تحریرهای کتاب، نسخ مبوّب و غیرمبوّب، حجیت یا عدم حجیت کتاب و نسخه، طریق دسترسی به کتاب، نسخه‌شناسی، و غیر آن مطرح می‌گردد. علت پیدایش این علم نیز شیوه تعامل قدما با روایات بوده که در آن حجیت اخبار دائر مدار وثوق به نسخه و کتاب بوده است (نک: نجاشی، ۱۳۹۴ش، ۱: ۲-۳، ۱۰؛ عمادی، ۱۳۸۸ش؛ ۲۰۹-۲۳۰؛ خدامیان، ۱۳۹۵ش، ۱: ۳۱-۴۴).

۲-۳. روایت کتاب

مقصود طرفداران نظریه از روایت کتاب یا نسخه حدیثی یکی از این چهار حالت است: سماع روایات کتاب از مؤلف یا راوی آن، قرائت روایات کتاب نزد مؤلف یا راوی، دریافت کتاب از مؤلف یا راوی و نسخه‌برداری از آن، اخذ اجازه کتاب بدون سماع یا قرائت. انتقال بسیاری از کتب حدیثی شیعه با روش آخر و صرفاً به شیوه اجازه، بدون سماع یا قرائت یا نسخه‌برداری صورت گرفته است. مانند این‌که نجاشی به طریق خودش نقل می‌کند که علی بن اسباط در عصر روز چهارشنبه

۴ شعبان سال ۲۳۰ق، کتاب محمدبن حمران را در یک جلسه برای دیگران حدیث کرد (نک: نجاشی، ۱۴۱۸ق، ۳۵۹) به نظر می‌رسد منظور از حدیث کردن در اینجا، اجازه کلی نسبت به کتاب است؛ زیرا در یک جلسه نمی‌توان کل احادیث یک کتاب را به شیوه سماع یا قرائت منتقل نمود (نک: عمادی، ۱۳۸۸ش، ۱۶۱-۱۶۴).

حتی ممکن است فردی اجازه برخی از کتب یا نسخ حدیثی را از مؤلف یا راوی آن‌ها اخذ کرده باشد، اما خود کتاب یا نسخه را در اختیار نداشته باشد و حتی آن‌ها را ندیده باشد. مانند این‌که نجاشی از حسن بن حمزه نقل می‌کند که علی بن ابراهیم با ارسال یک نامه، اجازه کتب و احادیثش را به من داد (نک: نجاشی، ۱۴۱۸ق، ۲۶۰). به علاوه ممکن است فردی بدون در اختیار داشتن کتاب یا نسخه و تنها با استناد به اجازه‌ای که در اختیار دارد، آن را به فرد دیگری اجازه دهد. مانند اجازه‌ای که ابن‌غضائری از کتب عبدالعزیز بن یحیی جلودی به نجاشی داده است؛ در حالی که ابن‌غضائری همه کتاب‌های جلودی را در اختیار نداشته است (نک: همان، ۲۴۷).

کارکرد این نوع اجازه‌ها بیشتر برای «تأیید وجود کتاب و شناساندن نسخه‌ای از آن در صورت لزوم، مستندسازی نسخه و نیز تأیید انتساب کتاب به مؤلف آن» بوده است. در حقیقت معنای رایج روایت کتاب همین است. همچنین این اجازه از اعتماد فرد مجیز به فرد مجاز هم خبر می‌دهد. (نک: عمادی، ۱۳۸۸ش، ۱۶۱-۱۶۴).

۳. پیشینه نظریه

از دیدگاه قائلان به نظریه تحلیل فهرستی نقد و بررسی کتاب محور روایات، روش محدثان متقدم شیعه بوده و سابقه‌ای طولانی در حدیث شیعه دارد. از همین‌رو در این بخش به بررسی پیشینه این نظریه پرداخته شده است:

۳-۱. شیوه فهرستی قدما در اعتبارسنجی روایات

به عقیده طرفداران نظریه، اساس نقد حدیث نزد محدثان شیعی سده‌های نخست به جای آن‌که مبتنی بر اثبات وثاقت نقل شفاهی متن حدیث باشد، بر اعتبار منابع مکتوب حدیث بنا نهاده می‌شد. به عبارت دیگر قدمای اصحاب در هنگام اعتبارسنجی روایات بیش از آن‌که به وثاقت راوی نظر کنند، بر پایه اعتبار کتاب، عمل می‌نمودند و اگر به روایتی از یک کتاب معتبر، ولو با راوی ضعیف عمل

می‌کردنـــد بـــه ســـبب اعتبـــار آن کتـــاب بـــود (نـــک: مـــددی، ۱۳۹۳ش، ۳۶۱؛ عمـــادی، ۱۳۸۸ش، ۱۴؛ نجاشـــی، ۱۳۹۴ش، ۱: ۱۰؛ راشـــدی، ۱۳۹۵ش، ۷). قدمـــای اصحـــاب بـــه جـــای تحلیـــل رجالـــی، نســـخه‌های مختلـــف کتاب‌هـــای حدیثـــی را بـــا هـــم مقابلـــه می‌کردنـــد و نســـخه معتبـــر را ترجیـــح می‌دادنـــد. محدثـــان بـــزرگ ماننـــد: کلینـــی، ابن‌ولیـــد و شـــیخ صـــدوق روایـــات را بـــر همیـــن مبنـــا گزینـــش می‌نمودنـــد. علـــت این‌کـــه روایـــات بســـیاری از کتاب‌هـــای حدیثـــی در آثـــار شـــیخ صـــدوق نیامـــده، امـــا کلینـــی در الکافـــی و شـــیخ طوســـی آن‌هـــا را در التهذیـــب و الاســـتبصار نقـــل کرده‌انـــد، همیـــن اســـت کـــه صـــدوق ایـــن نســـخ را نپذیرفتـــه و روایـــات آن‌هـــا را اســـقاط کـــرده اســـت. توجـــه بـــه نسخه‌شناســـی بـــه عنـــوان یکـــی از معیارهـــای عمـــل بـــه روایـــات، بـــه خوبـــی در نقلـــی از نجاشـــی منعکـــس می‌شـــود (نـــک: نجاشـــی، ۱۴۱۸ق، ۶۰). چنانکـــه بـــه نقـــل وی، ابن‌نـــوح از کتـــاب حســـین بـــن ســـعید، پنـــج نســـخه را بـــا ســـند نـــام می‌بـــرد و تأکیـــد م کنـــد کـــه ایـــن نســـخه‌ها نبایـــد بـــا یکدیگـــر خلـــط شـــوند؛ چـــون بـــا هـــم اختـــلاف دارنـــد. پدیـــده تعـــدد نســـخه‌ها تاحـــدی بـــود کـــه حتـــی گاهـــی از کتاب‌هـــای بســـیار مشـــهور، نســـخ متعـــدد و متفـــاوت وجـــود داشـــت (نـــک: مـــددی، ۱۳۹۳ش، ۳۶۲، ۳۹۶؛ نجاشـــی، ۱۳۹۴ش، ۱: ۱۱).

۲-۳. علت گرایش شیعه به مباحث فهرستی

در دوران تولیـــد میـــراث حدیثـــی شـــیعه، راویـــان ائمـــه (ع) در فضـــای خفقـــان موجـــود، مجبـــور بـــه فعالیت‌هـــای مخفیانـــه بودنـــد و نمی‌توانســـتند هماننـــد راویـــان اهـــل ســـنت، آزادانـــه بـــه ترویـــج احادیـــث مذهـــب خـــود بپردازنـــد. در میـــان اهـــل ســـنت هنگامـــی کـــه افـــرادی ماننـــد احمدبن‌حنبـــل (م ۲۴۱ق) بـــه خوانـــدن حدیـــث مشـــغول بودنـــد، ممکـــن بـــود ده هـــزار نفـــر از او اســـتماع کننـــد؛ در آن شـــرایط، کثـــرت نقل‌هـــا و راوی‌هـــا بـــرای بررســـی و اعتمـــاد بـــه روایـــات کافـــی بـــود. امـــا شـــیعه چنیـــن امکانـــی نداشـــت و بـــه ســـبب قلـــت عـــدد و کثـــرت عـــدو شـــرایط بـــه گونـــه‌ای نبـــود کـــه کثـــرت نقـــل زیـــاد باشـــد. بـــه عنـــوان نمونـــه از کتـــاب حریـــز کـــه از مهمتریـــن کتاب‌هـــای شـــیعه در بـــاب صـــلات اســـت، تنهـــا دو یـــا ســـه نفـــر روایـــت کرده‌انـــد. یـــا از ابـــن ابی‌عمیـــر کـــه جـــزء معروفتریـــن اصحـــاب و کتابـــش از معروفتریـــن نوشـــتارها بـــوده، تنهـــا کمتـــر از ده نفـــر نقـــل کرده‌انـــد. بنابرایـــن عالمـــان شـــیعه کـــه نمی‌توانســـتند از کثـــرت نقل‌هـــا اعتمـــاد کســـب کننـــد و بنـــا را بـــر دقـــت روی نوشـــتارها گذاشـــته و بـــه دنبـــال کار روی فهرســـت و بررســـی نســـخه‌های قابـــل اعتمـــاد رفتنـــد (نـــک: مـــددی، ۱۳۹۳ش، ۳۶۵؛ مـــددی، ۱۳۸۵/۳/۱۷؛ ۱۳۹۶/۷/۲۹، www.ostadmadadi.ir).

۳-۳. علت تغییر نگرش شیعه از مباحث فهرستی به رجال

بـدون تردیـد هرگونـه تحـول در نگرش‌هـای علمـی یک‌بـاره و بـدون دلیـل رخ نمی‌دهـد. از جملـه تبدیـل نـگاه فهرسـتی بـه شـیوه رجالـی بـه تدریـج در طـول زمـان صـورت گرفتـه و معلـول علت‌هـای مختلـف اسـت. از جملـه:

۳-۳-۱. از میان رفتن تدریجی مصادر نخستین

وجـود نوشـتارهای حدیثـی فـراوان شـیعه کـه عمـده آن‌هـا در زمـان صادقیـن (ع) نگاشـته شـد، موجـب گسـترش مباحـث فهرسـتی از سـال‌های ۲۰۰ تـا ۲۲۰ گردیـد. امـا بـا تدویـن کتـب اربعـه و از بیـن رفتـن تدریجـی دیگـر کتاب‌هـای حدیثـی، کار فهرسـتی کم‌رنـگ گردیـد. تـا این‌کـه در زمـان علامـه حلـی در حـدود سـال ۷۰۰ق بـه دلیـل فقـدان عمـده آن کتاب‌هـا، کار رجالـی رونـق یافـت (نـک: مـددی، ۱۳۹۳ش، ۳۶۵). ضبـط و تثبیـت روایـات در کتـب اربعـه و سـایر کتـب تألیـف شـده در آن ادوار و از بیـن رفتـن بسـیاری از کتاب‌هـای مسـتقل پیشـین، سـبب آن شـد کـه بحـث از اختـلاف نسـخه‌های مختلـف نیـز کنـار نهـاده شـود. همیـن امـر موجـب چاره‌اندیشـی فقهـای امامیـه بـرای اعتبارسـنجی روایـات گردیـد و ایـن چاره‌اندیشـی چیـزی نبـود جـز جانشـینی تحلیـل رجالـی بـه جـای تحلیـل کتاب‌شناسـی (نـک: عمـادی، ۱۳۸۸ش، ۴۴؛ راشـدی، ۱۳۹۵ش، ۱۰).

۳-۳-۲. گزینش روایات در کتب فقهی

کتاب‌هـای فقهـی علمـای قدیـم شـیعی، برگرفتـه از متـن احادیـث فقهـی بـود و انتخـاب روایات، ترتیـب آن‌هـا و نـوع اسـتنباط از آن‌هـا، فتـوای مؤلـف بـه شـمار می‌آمـد. تثبیـت الفـاظ یـک روایـت در کتابـی ماننـد مـن لایحضـره الفقیـه و فتـوا دادن بـر اسـاس آن، خـواه ناخـواه اختلافـات نسـخه‌های یـک متـن را بـه فراموشـی می‌سـپرد و آن ضبـط از متـن را کـه بـر اسـاس آن فتـوا داده شـده بـود نهادینـه می‌سـاخت. همیـن امـر، تحلیـل کتاب‌شناسـی روایـات و جسـتجوی منبـع مکتـوب آن‌هـا را امـری زایـد جلـوه مـی‌داد (نـک: عمـادی، ۱۳۸۸ش، ۴۴-۴۵).

۳-۳-۳. طرح بحث حجیت تعبدی خبر

شـیخ طوسـی (ره) نقشـی اساسـی در تغییـر نگـرش از تحلیـل فهرسـتی بـه تحلیـل رجالـی داشـته اسـت. زیـرا بحـث حجیـت تعبـدی خبـر، توسـط او در میـان علمـای امامیـه مطـرح گردیـد و مـورد قبـول واقـع شـد. پیـش از شـیخ، عالمـان شـیعه می‌کوشـیدند بـا بهره‌گیـری از شـواهد

و قراین، حجیت اخبار را اثبات کنند و حجیت تعبدی خبر را رد می‌کردند. سیدمرتضی به صراحت، حجیت تعبدی خبر را مردود شمرده و آن را همانند قیاس، باطل می‌داند (نک: علم‌الهدی، بی‌تا، ۱: ۲۰۲). شیخ با پذیرش حجیت تعبدی خبر تحلیل رجالی را تقویت کرد و تحلیل فهرستی را از رونق انداخت (نک: عمادی، ۱۳۸۸ش، ۱۱۷-۱۱۸).

بحث از حجیت تعبدی خبر، بعدها در مکتب رجالی حله و در آراء ابن‌طاووس حلی، محقق حلی، ابن داود حلی و علامه حلی به اوج خود رسید. ابن‌طاووس را آغازگر تقسیم خبر به اعتبار حال راویان دانسته‌اند که با ایده خود دگرگونی اساسی در ارزش‌یابی وثاقت حدیث ایجاد کرد (نک: عمادی، ۱۳۸۸ش، ۴۰). از این پس با چیرگی مکتب رجالی حله، احوال رجال، مبنای قبول و رد احادیث شد. در همین دوره و تحت تأثیر همین گرایش رجالی، فهرست نجاشی به نادرست به رجال شهرت یافت و فلسفه وجودی فهارس قدیم شیعی نادیده گرفته شد (نک: همان، ۴۱-۴۲).

۳-۳-۴. تلخیص کتاب‌های فهرست نجاشی و شیخ طوسی

بنای نجاشی و شیخ طوسی در کتبشان، نگاه فهرستی است و توضیحات رجالی موجود در آن‌ها به طور غالب، حالت جمله معترضه دارد. نجاشی بین نکات رجالی و مطالب فهرستی با جمله: «ذکره أصحاب الرجال» فرق می‌گذارد (برای نمونه نک: نجاشی، ۱۴۱۸ق، ۱۹، ش۲۴؛ ۲۴، ش۴۱). این موضوع در کتاب «خلاصه‌الاقوال» علامه حلی عکس شد. ایشان در کتابش تنها توضیحات رجالی نجاشی را نقل کرده و ضمن حذف طرق نجاشی به صاحبان کتب، مباحث فهرستی را واگذاشت. یعنی جملات معترضه فهرست نجاشی به اساس کتاب علامه حلی بدل شد. محقق حلی نیز که به تلخیص الفهرست طوسی پرداخت، آن را به فهرست رجال بدل کرد. او به ذکر نام و خصوصیات برخی از رجال و صاحبان کتاب که شیخ طوسی به توثیق یا جرح آنان تصریح نموده بود، بسنده کرد و با حذف نام کتاب‌ها و طرق شیخ به آن‌ها، از الفهرست یک کتاب رجالی صرف که هیچ نمود کتاب‌شناسانه‌ای در آن نیست، فراهم کرد (نک: عمادی، ۱۳۸۸ش، ۴۱؛ مددی، ۱۳۹۶/۷/۲۳؛ ۱۳۹۶/۷/۲۶، www.ostadmadadi.ir).

۳-۴. سخنان محدثان بزرگ شیعه درباره شیوه فهرستی

قائلان به نظریه برای اثبات مدعاهای خود به سخنانی از بزرگان شیعه استناد می‌نمایند و چنین عباراتی را کاشف از نگاه فهرستی در اعتبارسنجی روایات می‌دانند. از جمله شیخ

طوسی درباره شیوه اصحاب امامیه در فرایند استنباط احکام فقهی بیان می‌کند عادت آنان از دوران معصومان (ع) این‌گونه بوده که هرگاه شخصی فتوای خود را به روایتی مستند می‌کرد که منقول از یک کتاب معروف یا اصلی مشهور با راوی ثقه است، آن فتوا را قبول نموده و در برابر آن تسلیم می‌شدند (نک: طوسی، ۱۳۸۹ش، ۱: ۱۲۶-۱۲۷). همچنین در جای دیگر هنگام بحث از مرجحات می‌نویسد که روایت به شیوه سماع یا قرائت بر روایت به شیوه اجازه ترجیح دارد؛ مگر آن‌که اجازه از اصلی معروف یا مصنفی مشهور باشد که در این صورت ترجیح ساقط می‌گردد (نک: همان، ۱: ۱۵۳).

نتیجه سخن شیخ این است که شیعیان در استنباط فقهی به هر روایتی عمل نمی‌کرده‌اند؛ بلکه عمل به روایات دائر مدار نقل آن‌ها در کتب معروف و اصول مشهور است. البته به پیوست شرطی دیگر که وثاقت مؤلّف کتاب یا صاحب اصل است (نک: نجاشی، ۱۳۹۴ش، ۱: ۱۲).

ابن‌غضائری در شرح حال ابن أخی‌طاهر، وی را کذاب و واضع حدیث می‌خواند که نمی‌توان به روایاتش اعتماد نمود؛ مگر روایاتی که از کتب جدش یا مصنفات مشهور دیگر نقل می‌کند (نک: غضائری، ۱۴۲۲ق، ۱: ۵۴). علامه حلی نیز درباره احمدبن هلال عبرتائی می‌نویسد که ابن‌غضائری در نقل روایات او توقف کرده است؛ مگر آنچه از کتاب مشیخه حسن بن محبوب و نوادر ابن ابی عمیر روایت کرده است. زیرا بسیاری از حدیث‌شناسان به این دو کتاب اعتماد کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۸ق، ۳۲۰). آنچه از مجموع این کلمات برداشت می‌شود این است که راوی هرچند ضعیف، فاسدالمذهب و حتی جاعل حدیث باشد، هرگاه یکی از کتاب‌های حدیث مشهور را نقل کند روایت او پذیرفته می‌شود و مورد مناقشات رجالی قرار نمی‌گیرد (نک: نجاشی، ۱۳۹۴ش، ۱: ۱۳). سخن طبرسی نیز در مقدمه الاحتجاج به این اشاره دارد که روایات آن کتاب، بدون ذکر سند نقل می‌شود؛ مگر آنچه از تفسیر امام عسکری (ع) آمده است؛ زیرا آن منقولات شهرت چندانی ندارد (نک: طبرسی، ۱۳۸۶ق، ۱: ۱۴). پس شهرت کتب، سبب عدم نیاز به ذکر سند روایات است.

۳-۵. نمونه‌های عمل قدما به روایات ضعفا بر اساس تحلیل فهرستی

یکی از شواهدی که برای اثبات دیدگاه فهرستی در میان قدما ذکر می‌شود، نقل روایات محمدبن علی صیرفی است. رجالیان وی را به غلو و اشتهار به کذب توصیف نموده‌اند (نک: طوسی، بی‌تا، ۵۴۵). او مستقیم از امام روایت نشنیده، اما راوی کتاب است. علت

عمـل کـردن قدمـا بـه روایـت او آن اسـت کـه وی تولیدکننـده علـم نیسـت، بلکـه فقـط ناشـر علـم بـوده اسـت. راویـان، نسـخه‌ای از کتـاب او را بـه قـم می‌آوردنـد و اصحـاب بـا بررسـی و تطبیـق آن بـا بقیـه نسـخ، برخـی روایـات آن را می‌پذیرفتنـد. پـس اثبـات کـذب محمدبـن علـی صیرفـی، باعـث نمی‌شـود کـه همـه روایـات کتـاب او از اعتبـار سـاقط شـود؛ پذیـرش روایـت سـهل بـن احمـد دیباجـی از کتـاب الاشـعثیات و روایـت حسـن بـن اسـد طفـاوی از کتـاب علـی بـن اسـماعیل بـن شـعیب (نـک: غضائـری، ۱۴۲۲ق، ۱: ۵۲، ۶۷)، از دیگـر نمونه‌هایـی اسـت کـه بـا وجـود ضعـف و حتـی فاسـدالمذهب بـودن راوی، تنهـا بـه دلیـل شـهرت کتـاب، روایـت راویـان از آن دو کتـاب پذیرفتـه شـده اسـت (نـک: مـددی، ۱۳۹۳ش، ۳۶۲-۳۶۳؛ نجاشـی، ۱۳۹۴ش، ۱: ۱۳).

۴. مبانی نظریه

نظریه تحلیل فهرستی بر سه مبنا استوار است:

۴-۱. عدم پذیرش حجیت تعبدی خبر

مـددی، مدعـی اسـت کـه نـوآوری روش ایشـان کـم کـردن حـد تعبـد در معارف اسـلامی اسـت. بـه ایـن معنـی کـه هیـچ نکتـه‌ای مبهـم نمانـده و هـر مطلبـی در علـوم دینـی ریشـه‌یابی شـود؛ نـه آن‌کـه مـلاک پیـروی از یـک مطلـب، عمـل مشـهور باشـد. از آنجـا کـه در مقابـل دیـدگاه تعبدی، دیـدگاه تکیـه بـر شـواهد، قطـع عرفـی، وثـوق و اطمینـان اسـت، لـذا شـیوه ایشـان بـر مراجعـه بـه متـون اولیـه و مقایسـه آن‌هـا بـا یکدیگـر مبتنـی اسـت (نـک: مـددی، ۱۳۹۳ش، ۳۵۳-۳۵۵، ۳۶۲). ایشـان یکـی از عوامـل بسـیار مهـم در معضـلات متنـی یـا سـندی خبـر را حجیـت تعبـدی خبـر می‌دانـد. وی سـه دیـدگاه اساسـی را در مبحـث حجیـت خبـر بـه ترتیـب زیـر تقریـر می‌نمایـد: (نـک: همـان، ۴۱۸-۴۱۹؛ عمـادی، ۱۳۸۸ش، ۱۱۸؛ مـددی، ۱۳۹۶/۷/۲۵؛ ۱۳۹۷/۱۰/۳؛ ۱۳۹۷/۱۰/۹؛ ۱۳۹۷/۱۰/۱۷، www.ostadmadadi.ir).

۴-۱-۱. حجیت تعبدی خبر

مبنـای حجیـت تعبـدی خبـر بـه ایـن معناسـت کـه؛ شـارع مقـدس معیـار واحـدی را بـرای حجیـت خبـر قـرار داده و هـر خبـری کـه واجـد آن معیـار باشـد حجـت اسـت. حجیـت تعبـدی بـر ایـن اسـاس اسـتوار اسـت کـه مـا از سـوی شـارع، تکلیـف بـر قبـول خبـر داریـم؛ خـواه آن خبـر طبـق شـواهد و قرایـن عقلائـی، وثـوق و اطمینـان یـا علـم عرفـی

بیـاورد یـا خیـر. امـا اگـر در وثـوق یـا علـم عرفـی اختـلاف و تعـارض پیـدا شـد، دیگـر حجیتـی وجـود نـدارد. نکتـه دیگـر این‌کـه بـر مبنـای حجیـت تعبـدی خبـر، همـان محتـوای خبـر را بـه عنـوان کلام امـام معصـوم می‌پذیرنـد و بـه همیـن دلیـل اشـکال معـروف اخبـار مع‌الواسـطه[1] ایجـاد می‌شـود.

مبنـای حجیـت تعبـدی خبـر بـه جایـی رسـید کـه برخـی از علمـای اهـل سـنت حتـی خبـر مخالـف مسـلمات تاریخـی را قبـول کرده‌انـد. مثـلا در صحیـح بخـاری روایاتـی هسـت کـه مسـروق آن‌هـا را از امّ رومـان، مـادر عایشـه نقـل می‌کنـد (بـرای نمونـه نـک: بخـاری، ۱۴۲۲ق، ۴: ۱۵۰؛ ۵: ۵۵، ۱۲۰؛ ۶: ۷۶). ایـن درحالـی اسـت کـه وقتـی مسـروق وارد مدینـه شـد، مـادر عایشـه مـرده بـود (نـک: عسـقلانی، ۱۳۷۹ق، ۷: ۴۳۸). بـا ایـن وصـف عـده‌ای بـه دلیـل نقـل بخـاری و صحیـح بـودن سـند، آن را پذیرفته‌انـد.

در خصـوص معیـاری کـه شـارع بـرای حجیـت خبـر مشـخص نمـوده، اختـلاف وجـود دارد. مشـهور اهـل سـنت بـر اسـاس آیـه نبـأ: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (الحجـرات: ۶) معیـار را عدالـت راوی دانسـته‌اند. ابـن حـزم- از معاصـران شـیخ طوسـی- روایـت عـدل ضابـط را کـه بـا سـند متصـل و خالـی از شـذوذ و علـت باشـد، هماننـد قـرآن و مصـداق ذکـر، دانسـته و بـر اسـاس آیـه: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (الحجـر: ۹) آن را محفـوظ می‌دانـد (نـک: اندلسـی، بی‌تـا، ۱: ۹۸). برخـی معیـار را وثاقـت راوی می‌داننـد؛ از جملـه آیت‌اللـه خویـی. ایشـان معیـار بـودن وثاقـت را سـیره عقـلا دانسـته کـه توسـط شـارع امضـاء شـده اسـت (نـک: واعـظ حسـینی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۴۰).

سـیره عقـلا بـه ایـن معناسـت کـه اگـر بـرای رسـیدن بـه نقطـه اطمینـان بـه حدیـث مثـلا ۹۰ درصـد وثـوق بـه آن نیـاز باشـد، ثقـه بـودن راوی ۷۰ درصـد وثـوق را ایجـاد می‌کنـد و ۲۰ درصـد باقی‌مانـده را سـیره عقـلا تامیـن می‌کنـد. زیـرا عقـلا بـه طـور معمـول بـه آن ۲۰ درصـد اعتنایـی نمی‌کننـد. البتـه برخـی نیـز ایـن تتمیـم کشـف را از راه روایـات دانسـته‌اند. ماننـد روایتـی در کتـاب الکافـی کـه در فـرازی از آن آمـده اسـت: «فَاسْمَعْ لَهُ وَأَطِعْ؛ فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ» (نـک: کلینـی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۳۳۰).

---

۱. خبـری کـه بـا بیش از یـک واسـطه از معصـوم نقـل شـود. بـه ایـن معنـی کـه مضمـون خبـر راوی دوم بـه بعـد، کلام معصـوم نیسـت؛ بلکـه کلام راوی پیشـین اسـت. در مقابـل اخبـار مـع الواسـطه، اخبـار بلاواسـطه قـرار می‌گیـرد. یعنـی خبـری کـه فقـط بـا یـک واسـطه از معصـوم نقـل شـده و مضمـون خبـر راوی، کلام معصـوم اسـت. از همیـن‌رو در کتاب‌هـای اصولـی ذیـل بحـث حجیـت خبـر واحـد، بـر روی حجیـت اخبـار مع‌الواسـطه در مقایسـه بـا اخبـار بلاواسـطه اختـلاف شـده اسـت (بـرای نمونـه بنگریـد بـه: هاشـمی شـاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۴: ۳۶۳).

۴-۱-۲. حجیت عقلائی خبر

این مبنا بر اساس جمع‌آوری شواهد و قراینی است که دست کم حدود ۹۰ درصد آن مورد قبول عقلا برای حصول اطمینان و وثوق به صدور خبر باشد. در این مبنا معیار خاصی برای حجیت مانند: وثاقت، عدالت و غیره وجود ندارد؛ بلکه باید شواهد مختلفی برای وثوق به صدور روایت وجود داشته باشد تا به حجیت متن حکم شود. در مبنای حجیت عقلایی احوال راوی فقط طریقیت دارد. به دیگر معنا عقلا، توجهی به این ندارند که راوی درست گفته است یا غلط. در سیره آن‌ها به آنچه که شأنش طریقیت است نگاه نمی‌کنند؛ بلکه به مطروق و مسلوک نگاه می‌کنند. آنان مجموعه شواهد را از راهی که پیدا شد، جمع می‌کنند و به وسیله آن یا به اطمینان و وثوق ۹۰ درصد می‌رسند یا خیر.

۴-۱-۳. عدم حجیت خبر

در این مبنا به جای وثوق و اطمینان به خبر، وثوق و اطمینان به حکم و محتوای خبر را در نظر می‌گیرند؛ یعنی با خبر معامله دلیل لبی[1] می‌شود. نقطه مشترک دو مبنای اول این است که خبر را به عنوان یک دلیل لفظی قبول نموده و به اطلاقات و عمومات تمسک می‌کنند. تفاوتشان نیز در این بود که مبنای اول با تعبد خبر را می‌پذیرد، ولی مبنای دوم با گردآوری شواهد و قراین. اما مبنای سوم خبر را به عنوان دلیل لفظی قبول نمی‌کند. این مبنا به دنبال وثوق و اطمینان نسبت به حکم است نه خود خبر. در این مبنا خود خبر می‌تواند یکی از شواهد وثوق به حکم باشد.

از جمله طرفداران این مبنا سیدمرتضی است که در مواضع مختلف مخالفت خود را با حجیت خبر نشان می‌دهد و تعبد به خبر را غیر ممکن می‌داند (نک: علم‌الهدی، بی‌تا، ۱: ۲۰۲؛ ۳: ۳۰۹-۳۱۰). در دیدگاه طرفداران شیوه فهرستی، خبر حجت نیست و پیش فرض اولیه تحلیل کتاب‌شناسی حدیث، کنار نهادن حجیت تعبدی خبر است (عمادی، ۱۳۸۸ش، ۶۸).

مبنای عدم حجیت خبر بر این استدلال استوار است که اولاً؛ شأن خبر طریقیت صرف است؛ ثانیاً؛ آنچه شأنش طریقیت است گاهی به واقع می‌رسد و گاهی خیر و

۱. ادله لبی، مقابل ادله لفظی قرار می‌گیرد و مراد از آن، ادله‌ای است که از راه غیر لفظ، مکلف را به حکم شرعی می‌رساند؛ به بیان دیگر، ادله‌ای که حکم شرعی از آن‌ها استفاده می‌شود یا از سنخ لفظ است یا غیر لفظ؛ به ادله‌ای که از سنخ لفظ نباشند، ولی مکلف را به حکم شرعی برساند، ادله لبی گفته می‌شود. مانند: اجماع، دلیل عقل، سیره و ... (نک: مظفر، ۱۳۷۰ش، ۱: ۱۴۰).

چـون طریـق اسـت واقـع را هـم عـوض نمی‌کنـد. از آنجـا کـه ممکـن اسـت ایـن طریـق بـه واقـع ختـم نشـود، پـس جایـی بـرای حجیـت باقـی نمی‌مانـد.

۴-۲. شیوه نقل حدیث بر پایه کتابت

دیـدگاه طرفـداران نظریـه تحلیـل فهرسـتی مبتنـی بـر ایـن نکتـه اسـت کـه سـیر انتقـال میـراث روایـی شـیعه بـه صـورت مکتـوب و نـه بـه شـکل شـفاهی بـوده اسـت. بسـیاری از راویـان نخسـتین شـیعه، روایاتـی را کـه از ائمـه (ع) یـا راویـان آن‌هـا می‌شـنیدند بـه شـکل مکتـوب در می‌آوردنـد و آن‌هـا را در دفترهایـی بـا عنـوان «نسـخه، جـزء، کتـاب یـا اصـل» ثبـت می‌کردنـد. ایـن احادیـث طبقـه بـه طبقـه از راه نقـل کتاب‌هـا منتشـر شـد. بـه دیگـر سـخن، نام‌هـای موجـود در سلسـله اسـناد، معـرف مؤلفـان آثـار قبلـی یـا راویـان آن آثـار اسـت و حتـی تعابیـری ماننـد: «حدّثنـا و أخبرنـا» در بیشـتر مـوارد دلالـت بـر اجـازه روایـت یـک کتـاب می‌کنـد، نـه إخبـار شـفاهی (نـک: مـددی، ۱۳۹۳ش، ۳۹۶؛ راشـدی، ۱۳۹۵ش، ۹؛ خدامیـان، ۱۳۹۵ش، ۱: ۱۵؛ عمـادی، ۱۳۸۸ش، ۱۵۶).

معتبـر دانسـتن نقـل حدیـث از منبعـی مکتـوب و حتـی ترجیـح آن بـر نقـل شـفاهی حدیـث، در بررسـی وثاقـت احادیـث اثـر گذاشـت و موجـب شـد شـیعه بـر اسـاس حجیـت مکتوبـات و صحـت طـرق بـه اعتبارسـنجی بپـردازد؛ نـه هماننـد اهـل سـنت بـر اسـاس اعتمـاد بـه راوی. بـر همیـن مبنـا، از آن‌جـا کـه شـیوه غالـب نقـل روایـات در شـیعه بـر پایـه مکتوبـات و نسـخه‌های حدیثـی بـوده، پـس شـیوه اعتبارسـنجی روایـات هـم بایـد بـر پایـه تحلیـل کتاب‌شناسـی حدیـث یـا همـان روش تحلیـل فهرسـتی بنا نهـاده شـود (نـک: همـان، ۳۱؛ خدامیـان، ۱۳۹۵ش، ۱: ۱۶).

۴-۳. عملکرد قدمای اصحاب در اعتبارسنجی روایات

قائـلان بـه نظریـه تحلیـل فهرسـتی عـلاوه بـر تأکیـد بـر انتقـال میـراث حدیـث شـیعه بـر پایـه کتابـت، عملکـرد قدمـای اصحـاب را در اعتبارسـنجی روایـات بـه عنـوان یکـی از مبانـی نظـری خـود مطـرح می‌کننـد. قدمـای اصحـاب بـه جـای اثبـات وثاقـت نقـل شـفاهی، اصـرار داشـتند کـه بـه کتـب حدیثـی طریـق مطمئنـی بیابنـد. همیـن شـیوه سـبب رونـق نـگارش کتاب‌هـای فهرسـت در میـان محدثـان قدیـم شـیعی شـد. طرفـداران نظریـه تحلیـل فهرسـتی بـا ایـن مبنـا، بـر ایـن باورنـد کـه شـیوه صحیـح اعتبارسـنجی روایـات، بررسـی آن‌هـا بـا شـیوه فهرسـتی یعنـی ارزیابـی وثاقـت مکتوبـات حدیثـی و مراجعـه بـه فهـارس اسـت، نـه ارزیابـی وثاقـت

راویـان و شـیوه رجالـی[1] (نـک: عمـادی، ۱۳۸۸ش، ۱۴؛ ۳۵-۳۶؛ راشـدی، ۱۳۹۵ش، ۹-۱۰؛ خدامیـان، ۱۳۹۵ش، ۱: ۱۶). آنـان ایـن شـیوه را هماننـد رویکـرد کنونـی مـا بـه روایـات کتـب اربعـه می‌داننـد. از آنجایـی کـه کتـب اربعـه جـزء کتـب مشـهوره هسـتند، ارزیابـی رجالـی در ایـن کتاب‌هـا تنهـا بـه اسـانیدی کـه در ایـن کتاب‌هـا نقـل شـده اختصـاص دارد و نیـازی بـه بررسـی رجالـی بیـن مـا تـا کتـب اربعـه نیسـت. مناقشـات رجالـی پیرامـون روایـات کتاب‌هـای حدیثـی مشـهور نیـز برخـلاف شـیوه متعـارف بیـن محدثیـن متقـدم شـیعه اسـت. شـاهد بـر ایـن مدعـا ایـن اسـت کـه شـیخ طوسـی بعضـی از روایـات را از کتـاب الکافـی نقـل می‌کنـد کـه ایـن روایـات بـا دو سـند در الکافـی بـه چشـم می‌خـورد؛ یکـی از ایـن دو سـند بـه حسـب اصطـلاح متأخریـن، ضعیـف و دیگـری صحیـح اسـت. بـا ایـن حـال شـیخ، سـند ضعیـف را نقـل می‌کنـد کـه بـه ظاهـر توجیهـی جـز عملکـرد فهرسـتی درایـن بـاره وجـود نـدارد. شـاهد دیگـر، این‌کـه در کتاب‌هـا و مصـادر رجالـی، اکثـر توثیقـات و تضعیفـات پیرامـون مؤلفیـن و مصنفیـن اسـت. از سـوی دیگـر دربـاره بسـیاری از راویانـی کـه تألیـف ندارنـد بلکـه تنهـا بـه نقل کتـب و مصنفـات دیگـران بسـنده کرده‌انـد، توثیـق یـا تضعیفـی بـه چشـم نمی‌خـورد. ماننـد: احمدبـن محمدبـن حسـن بـن الولیـد، احمدبـن محمدبـن یحیـی عطـار و حسـین بـن حسـن بـن ابـان (نـک: نجاشـی، ۱۳۹۴ش، ۱: ۱۳-۱۵).

بـرای اثبـات مبنـای قدمـا در اعتبارسـنجی روایـات بـه نمونه‌هـای مختلفـی اشـاره می‌شـود. از جملـه سـخن شـیخ صـدوق در مقدمـه کتـاب مـن لا یحضره‌الفقیـه (نـک: صـدوق، بی‌تـا، ۱: ۳). یـا سـخن وی در کتـاب المقنـع کـه می‌گویـد اسـانید روایـات را بـه جهـت اختصـار حـذف کـرده‌ام؛ زیـرا آنچـه در ایـن کتـاب آورده‌ام در کتـب مشـهور فقهـای مـورد وثـوق آمـده اسـت (نـک: همـان، ١٤١٥ق، ۳).

محقّـق مجلسـی در این‌بـاره می‌نویسـد: «ظاهـر قدمـاء ایـن اسـت کـه مطالبشـان را از کتـب معتبـره مشـهوره نقـل می‌کرده‌انـد، پـس هنگامـی کـه صاحـب کتـاب ثقـه باشـد، خبـر صحیـح اسـت و نیـازی بـه بررسـی سـندی نیسـت؛ زیـرا نقـل سـند بـه کتـب مشـهور تنهـا بـرای تیمّـن و تبـرّک اسـت» (مجلسـی، بی‌تـا، ۱: ۳).

اظهـارات فـوق، همگـی مؤیـد ایـن حقیقـت اسـت کـه؛ در میـان قدمـا ذکـر اسـناد و طـرق بـرای روایـات کتـب مشـهور تنهـا از بـاب تیمـن و تبـرک بـوده اسـت نـه بـا هـدف اعتبارسـنجی. همچنیـن سـخن شـیخ طوسـی در مشـیخه کتـاب تهذیـب الاحـکام (نـک: موسـوی خرسـان،

۱. البتـه ایـن بـه معنـای بـی نیـازی از علـم رجـال از دیـدگاه ایـن گـروه نیسـت و در ادامـه بـه بررسـی نسـبت شـیوه فهرسـتی بـا رجـال پرداختـه شـده اسـت.

۱۳۸۲ق، ۱: ۵)، بیانگر آن است که هدف دیگر ذکر طرق برای کتب مشهور، خارج کردن روایات از ارسال است. در مقابل، آنچه در اعتبارسنجی روایات اهمیت داشته، وجود روایت در کتب مشهور، صحت انتساب کتاب به مؤلف، تحمل کتاب توسط مشایخ و وجود طریق معتبر به کتاب بوده است (نک: نجاشی، ۱۳۹۴ش، ۱: ۱۶-۱۷؛ راشدی، ۱۳۹۵ش، ۱۲؛ خدامیان، ۱۳۹۵ش، ۱: ۱۸). احمد آل‌طعان در این‌باره بیان می‌کند نتیجه تتبع در شیوه قدما آن است که مدار عمل آنان به خصوص صاحبان کتب اربعه، اعتماد بر کتب مشهور و اصول معتبر بوده و ذکر سند برای تیمن و دفع توهم ارسال است (نک: بحرانی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۹۸).

۵. روش اعتبارسنجی روایات

مهمترین مسأله‌ای که باید در خصوص نظریه تحلیل فهرستی احادیث تبیین شود، روش این نظریه برای اعتبارسنجی روایات است. البته طرفداران این نظریه آن مقدار که به تبیین پیشینه و مبانی فکری خود آن هم به صورت پراکنده و غیرمنسجم پرداخته‌اند، اهتمام کافی را به بیان شیوه عملی خود در اعتبارسنجی روایات مبذول نداشته‌اند. با این وجود، در لابلای مباحث گوناگونی که از ایشان در دست هست می‌توان نکات زیر را پیرامون رویکرد روشی آنان استخراج نمود.

۵-۱. عوامل مؤثر در اعتبار روایت

از منظر روش فهرستی، عوامل مختلفی چون: اعتبار کتاب، اعتبار نسخه، زمان کتاب نسخه یا کتاب، و اعتبار مؤلف کتاب یا نسخه در اعتبارسنجی روایات موثر است.

۵-۱-۱. اعتبار کتاب

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از پایه‌های نظریه تحلیل فهرستی، عملکرد قدمای شیعه است که بر مبنای اعتبار و شهرت یک کتاب، روایات آن را می‌پذیرفتند؛ ولو این‌که راوی آن روایات، فرد ضعیفی باشد. از این منظر، اهمیت شهرت یک کتاب در حدی است که مناقشات سندی پیرامون کتب مشهور و طرق دست‌یابی به آن‌ها، جایی برای طرح ندارند. در مقابلِ روایاتی که به کتابی خاص منتسب می‌شوند، روایات مفرده قرار دارد که در کتاب مؤلف یا راوی وجود نداشته است. این مسأله که احتمالاً نشان‌دهنده نقل شفاهی آن روایت است، می‌تواند موجب تردید در اعتبار آن شود و یا دست کم اعتباری

فروتـر نسـبت بـه روایـات منقـول از اثـر مکتـوب راوی بـرای آن متصـور سـازد. در کنـار اعتبـار کتـاب، مسـائلی چـون: «صحـت انتسـاب کتـاب بـه مؤلـف، تحمـل کتـاب توسـط مشـایخ و همچنیـن اعتبـار طریـق بـه کتـاب» از اهمیـت خاصـی برخـوردار اسـت (نـک: مـددی، ۱۳۹۳ش، ۳۶۱؛ نجاشـی، ۱۳۹۴ش، ۱: ۱۲؛ خدامیـان، ۱۳۹۵ش، ۱: ۲۳-۲۴).

۵-۱-۲. اعتبار نسخه

عـلاوه بـر اعتبـار کتـاب، اعتبـار نسـخه هـم می‌توانـد در اعتباربخشـی بـه روایـت مؤثـر باشـد. در تحلیـل فهرسـتی، بررسـی اعتبـار نسـخه ای از کتـاب کـه راوی آن را روایـت کـرده، بسـیار مهـم اسـت. مثـلاً ممکـن اسـت وثاقـت شـخصیماننـد نوفلـی ثابـت نباشـد؛ امـا نقـل نوفلـی از سـکونی قبـول شـده اسـت. علـت امـر آن اسـت کـه اصحـاب بـه نسـخه نوفلـی از کتـاب سـکونی اعتمـاد کرده‌انـد. یـا کتـاب یونـس بـن عبدالرحمـن و طریـق محمدبـن عیسـی هـر دو در میـان محدثـان قـم بـا خدشـه مواجـه شـده‌اند. امـا شـیخ صـدوق از خـود کتـاب یونـس حدیـث آورده اسـت. ایـن نشـان می‌دهـد روایتـی کـه شـیخ صـدوق آورده از نسـخه‌ای نقـل شـده کـه مشـکلی نداشـته اسـت. پـس در شـیوه فهرسـتی عـلاوه بـر شـناختن کتـاب، بایـد صحـت و سـقم نسـخه هـم بررسـی شـود (نـک: مـددی، ۱۳۹۳ش، ۳۶۲؛ راشـدی، ۱۳۹۵ش، ۱۲؛ خدامیـان، ۱۳۹۵ش، ۱: ۱۸؛ مـددی، ۱۳۸۵/۳/۱۷، www.ostadmadadi.ir).

۵-۱-۳. زمان کتابت

بـرای اعتبارسـنجی نسـخه‌ها می‌تـوان از زاویـه زمـان کتابـت کتـاب نیـز بـه موضـوع نگریسـت. مثـلاً می‌تـوان احادیـث کتابـی کـه راوی، آن را در حضـور امـام کتابـت کـرده معتبرتـر از احادیـث کتابـی دانسـت کـه آن را شـاگردان از شـیخ خـود سـماع کرده‌انـد. زمـان کتابـت احادیـث می‌توانـد در «صحـت متـن، دقـت در نقـل حدیـث، ارزش تاریخـی و همچنین در نسخه‌شناسـی» مؤثـر باشـد. راویـان بسـیار معروفـی هسـتند کـه بـا وجـود برخـورداری از شـهرت در حدیـث، مؤلـف نبودنـد؛ ماننـد: عمـر بـن حنظلـه یـا زراره بـن اعیـن. پـس می‌تـوان نتیجـه گرفـت روایاتـی کـه از آن دو بـه دسـت مـا رسـیده روایـات شـفاهی آن‌هاسـت و بایـد بـه بررسـی آثـار شـاگردان و مؤلفـان بعـدی روایـات آن‌هـا پرداخـت. حـال اگـر مثـلا زراره مؤلـف کتـاب بـود، وضعیـت روایاتـش از نظـر حفـظ الفـاظ متـن و تعابیـری کـه از امـام شـنیده بسـیار تفـاوت می‌کـرد. بـه عـلاوه در انتقـال شـفاهی روایـات، موضـوع نقـل بـه معنـا و نقـل بـه لفـظ نیـز مطـرح می‌شـود؛ لـذا بررسـی کتاب‌هـا و نسـخه‌های حدیثـی از جهـت زمـان کتابـت بسـیار اهمیـت دارد (نـک: مـددی، ۱۳۹۳ش، ۳۹۷).

۵-۱-۴. اعتبار مؤلف

هنگامی که بحث از کتاب و نسخه می‌شود، به طور طبیعی احوال مؤلف آن نیز در تعیین اعتبار روایات مؤثر است. در اینجا «حافظه راوی، حافظه کاتب، حافظه مؤلف و تحفظ آنان» می‌تواند در تعیین اصالت متن روایت مؤثر باشد. به دیگر سخن، می‌توان روایات یک راوی مؤلف را بر روایات راوی مؤلف دیگر به دلیل ترجیح علمی یا قوت حافظه و سواد نوشتاری بیشتر، ترجیح داد (نک: همان).

۵-۲. شیوه کلی بررسی روایات

ابتدا یکایک روایات بررسی شده و وضعیت سند آن‌ها به لحاظ فهرستی (طریق به صاحب کتاب) و رجالی (سلسله راویان) مشخص می‌شود. آن‌گاه در بعضی موارد مشخص می‌شود که آن روایت در فلان کتاب آمده است. اکنون با مراجعه به کتاب‌های فهرست، می‌توان درباره شهرت کتاب، اعتبار نسخه و سایر شواهد و قراین مؤثر در اعتبار روایت اعلام نظر نمود. در دو فهرست نجاشی و طوسی تعابیری به چشم می‌خورد که از آن‌ها شهرت بعضی از کتاب‌ها را می‌توان استظهار کرد؛ مانند: «له کتاب کثیر الرواه» (نک: نجاشی، ۱۴۱۸ق، ۲۰، ۳۶۱)، «له کتاب یرویه عنه جماعه» (نک: همان، ۷۲، ۲۳۱، ۳۰۵)، «له کتاب بروایات کثیره» (نک: همان، ۵۴)، «له کتاب قد رواه جماعات من الناس-أصحابنا» (نک: همان، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۷)، «له کتاب رواه غیر واحد» (نک: همان، ۱۶۴، ۱۸۳)، «رواه هذا الکتاب کثیرون» (نک: همان، ۴۹، ۶۱)، «له کتاب تکثر الرواه عنه» (نک: همان، ۲۲۲)، «همچنان‌که تعبیراتی هم وجود دارد که می‌توان از آن‌ها عدم شهرت بعضی از کتاب‌ها را برداشت نمود؛ مانند: «له کتاب لم یروه إلا فلان». اما در بعضی موارد هم نمی‌توان به این نتیجه رسید که روایت متعلق به کدام کتاب است. در این صورت باز به کار رجالی پرداخته می‌شود (نک: مددی، ۱۳۹۳ش، ۳۶۷؛ نجاشی، ۱۳۹۴ش، ۱: ۱۸).

در نتیجه بر اساس نظریه فهرستی، اگر اثبات شود که روایتی متعلق به کتابی مشهور است، دیگر نیازی به بررسی رجالی سند آن نیست. در غیر این صورت ناچار باید به تحلیل رجالی اقدام نمود.

۶. نسبت تحلیل فهرستی با رجال

یکی از مهمترین سوالاتی که پیرامون نظریه تحلیل فهرستی وجود دارد، این است که

رابطه این روش با شیوه متداول بررسی رجالی اسناد چگونه است؟ آیا شیوه فهرستی به عنوان جایگزین رجال مطرح شده یا مکمل آن است؟ در صورت دوم، آیا اولویت با بررسی فهرستی است یا بررسی رجالی؟ در این بخش ضمن یافتن پاسخ این سوالات در سخنان طرفداران نظریه، به بیان برخی تفاوت‌های دو شیوه فهرستی و رجالی از دیدگاه آنان پرداخته شده است.

۶-۱. نسبت دو روش فهرستی و رجالی در اهمیت و جایگاه

اگرچه تاکنون موضع‌گیری صریح و مشخصی توسط قائلان به نظریه تحلیل فهرستی پیرامون نسبت این شیوه با شیوه رجالی صورت نگرفته است، اما می‌توان با تحلیل نوشته‌ها و نظرات ایشان به نتیجه کلی زیر رسید.

از دیدگاه آنان در وهله اول، آنچه در اعتبارسنجی روایات اولویت دارد، تحلیل فهرستی روایات است و از آن‌جا که احوال مؤلف کتاب می‌تواند در اعتباربخشی به کتاب مؤثر باشد، رجال نقش یک ابزار را برای تحلیل فهرستی ایفا می‌کند. یعنی اصل بر شیوه فهرستی و رجال مکمل آن است، آن هم فقط در بررسی احوال مؤلف کتاب؛ حال اگر روایت در کتاب مشهوری بود که مورد قبول قدما واقع شده، حتی اگر ارزیابی رجالی موجب جرح مؤلف شود، باز هم روایت به سبب شهرت و مقبولیت کتاب پذیرفته می‌شود. همچنین اگر فردی تألیف نداشته و صرفاً ناقل کتاب مؤلف دیگری باشد، وثاقت یا عدم وثاقتش چندان اهمیتی ندارد. اگرچه بعضی از طرفداران نظریه معتقد به عکس این موضوع هستند و شیوه فهرستی را مکمل علم رجال و حتی کتب فهرست را نوعی از کتاب‌های رجالی می‌دانند (نک: عمادی، ۱۳۸۸ش، ۷۹؛ ۲۰۷؛ نجاشی، ۱۳۹۴ش، ۱: ۹-۱۰؛ راشدی، ۱۳۹۵ش، ۱۳؛ خدامیان، ۱۳۹۵ش، ۱: ۳، ۱۹).

اما در وهله دوم اگر روایت متعلق به کتابی غیر مشهور بود، یا انتساب آن به یک کتاب محرز نشد یا روایت در اصل جزء مکتوبات نبوده و به شکل شفاهی منتقل شده بود، ناچار باید با شیوه رجالی به بررسی اعتبار روایت پرداخت. لذا از این جهت، شیوه فهرستی مستغنی از رجال نیست (نک: مددی، ۱۳۹۳ش، ۳۶۲، ۳۶۷؛ عمادی، ۱۳۸۸ش، ۵۹).

بنابراین از این منظر، جایگاه بررسی رجالی تنها در ۳ مورد است: الف. صاحب کتاب، ب. راویان واسطه صاحب کتاب تا امام معصوم (در صورت وجود)، ج. راویان کتب غیر مشهور. واضح است که در صورت شهرت کتاب بین قدما، ضعف صاحب یا راویان آن نادیده گرفته می‌شود (نک: نجاشی، ۱۳۹۴ش، ۱: ۱۳).

۶-۲. تفاوت دو روش فهرستی و رجالی در شیوه نقل و بررسی سند

در تحلیل فهرستی، نقل تمام سلسله سند اهمیت دارد؛ زیرا در تحلیل فهرستی از سلسله سند می‌توان به کتاب رسید. اما در تحلیل رجالی نقل تمام سلسله سند، اهمیتی ندارد و فقط طبقه رجال مهم است که هر راوی از کدام راوی نقل می‌کند. به عبارت دیگر بحث سندی در طبقات رجال به راوی و مروی‌عنه ختم می‌شود (نک: مددی، ۱۳۹۳ش، ۳۷۸).

تفاوت اساسی و مهم دیگر بین تحلیل فهرستی و تحلیل رجالی این است که در علم رجال فرقی میان آغاز سند و پایان آن نیست و برای حجیت روایت همه راویان مذکور در سلسله سند باید توثیق شوند. اما در علم فهرست، آنچه اهمیت دارد بررسی حجیت اثر مکتوب است. لذا در این شیوه تنها وثاقت راوی نخست- یعنی راوی بدون واسطه از امام و مؤلف کتاب- مهم است و باید اطمینان حاصل شود که او دروغ نگفته باشد (نک: عمادی، ۱۳۸۸ش، ۱۰۷).

۶-۳. تفاوت دو روش فهرستی و رجالی در بررسی حجیت خبر

اساسی‌ترین فرق تحلیل فهرستی با تحلیل رجالی در مبنا و معیار حجیت خبر است. تحلیل رجالی مبتنی بر حجیت تعبدی خبر است. همچنین معیار این حجیت بر اساس بررسی احوال رجال است. اما تحلیل فهرستی از اساس مخالف مبنای حجیت تعبدی است و معیار حجیت خبر در این شیوه بر اساس بررسی حجیت نوشتارها و آثار مکتوب است. بنابراین علم رجال از طریق راوی به بررسی حجیت خبر می‌پردازد و علم فهرست از طریق مصدر (نک: عمادی، ۱۳۸۸ش، ۷۹-۸۰؛ مددی، ۱۳۹۶/۸/۲، www.ostadmadadi.ir).

۶-۴. تفاوت دو روش فهرستی و رجالی در نتیجه

به طور طبیعی وقتی مبنا و معیار حجیت در شیوه فهرستی، متفاوت از شیوه رجالی است، ممکن است نتیجه بررسی هم متفاوت باشد. گاهی یک حدیث از لحاظ رجالی معتبر محسوب می‌شود ولی از لحاظ فهرستی، مورد قبول واقع نمی‌شود و بالعکس. به عنوان نمونه چند روایت در الکافی با سند «حسن بن موسی الخشاب عن غیاث بن کلوب (غیرشیعی) عن اسحاق بن عمار» نقل شده است. از سوی دیگر صدها روایت از اسحاق بن عمار جلیل‌القدر داریم که در هیچ‌کدام بدین نحو روایت نشده است. به نظر می‌رسد روایاتی که با این سند هست، دارای شرایط اعتبار نیست. زیرا شیوه

انتقالش، به شیوه روایات اسحاق نیست. احتمال دارد اسحاق مجموعه‌ای روایات داشته که به آن شخص عامی داده و به اصحاب نداده است. اما چون این روایات را حسن بن موسی از غیاث بن کلوب گرفته و حسن بن موسی هم از اجلای کوفی شیعه است، لذا این احادیث در میان اصحاب جا افتاده و صفار، سعد و دیگران در سفری که به کوفه داشته‌اند آن‌ها را از حسن بن موسی گرفته‌اند و از این طریق به الکافی راه پیدا کرده است. گاهی هم به عکس، روایاتی که با دید رجالی مردود شمرده می‌شود، با نگاه فهرستی معتبر شمرده می‌شود؛ مانند: روایات حفص بن غیاث (مددی، ۱۳۸۵/۳/۱۷، www.ostadmadadi.ir).

۷. تحلیل و بررسی

همان‌گونه که در ابتدای بحث اشاره شد، هدف این نوشتار اثبات یا رد نظریه تحلیل فهرستی احادیث نیست. لذا پس از ارائه تقریر و تبیین نظریه، در این بخش به برخی سؤالات و ابهامات موجود پیرامون آن اشاره می‌شود تا طرفداران نظریه، پاسخ‌های روشنی در این رابطه ارائه نمایند.

- بر اساس نظریه تحلیل فهرستی، اگر یک راوی در مسیر انتقال کتاب یا نسخه حدیثی مشهوری قرار گیرد، وثاقت یا عدم وثاقت او هیچ نقشی در اعتبار روایت ندارد. سوال این‌جاست که اگر دیدگاه قدما چنین بوده و ملاکشان صرفاً شهرت کتاب یا نسخه بوده است، پس ذکر نام راویان واسطه در طریق چه اهمیتی داشته است؟ به عبارت دیگر، راویانی که در سلسله اسناد وجود دارند، دقیقاً چه نقشی را ایفا می‌کنند؟

- طبق تعریف روایت کتاب، راوی، کتاب یا نسخه را به سه صورت در اختیار نسل بعد قرار می‌دهد. یا به صورت شفاهی، یا با رونویسی از کتاب، یا با تحویل کتاب به شاگردان. در صورت سوم وقتی صحت انتساب کتاب به مؤلفش اثبات می‌شد، دیگر نیازی به ذکر نام راوی وجود نداشت. پس چرا قدما نام راوی را در طریق ذکر می‌کردند؟ در دو صورت دیگر هم واضح است که وثاقت راوی نقش مستقیم در انتقال صحیح روایات دارد. زیرا همان‌گونه که دخل و تصرف در روایت شفاهی ممکن است، تصرف در روایات هنگام رونویسی هم امکان دارد. همانند کاری که ابوالخطاب و شاگردانش انجام می‌دادند. اتفاقاً به دلیل اطمینان بیشتر به نقل مکتوب، انگیزه دست بردن در مکتوبات می‌تواند بیشتر از تصرف در نقل شفاهی باشد. پس این ادعا که احوال راویان در اعتبار کتب نقش نداشته، چگونه قابل پذیرش است؟

- طرفداران نظریه مدعی هستند که فهارس با انگیزه بررسی حجیت آثار مکتوب نگاشته شده‌اند. سوال این‌جاست که اولاً؛ چرا نجاشی و شیخ طوسی به این موضوع تصریح نکرده‌اند. بلکه در مقدمه فهرست خود، انگیزه‌های دیگری را مطرح نموده‌اند؟ نجاشی انگیزه خود را پاسخ به مخالفان بیان می‌کند که شیعه را بدون سلف و بدون تألیف می‌خواندند (نک: نجاشی، ۱۴۱۸ق، ۳). شیخ نیز هدف خود را جمع‌آوری و استیفاء تمام کتب شیعه در حد توان می‌خواند (نک: طوسی، ۱۴۳۵ق، ۳۲). ثانیاً؛ اگر انگیزه آنان اعتبارسنجی کتب بوده، باید تمام طرق خود به کتاب‌ها را ذکر می‌کردند. نه این‌که به جهت اختصار، تنها بخشی از طرق خود را بیان کنند. این اختصار، احتمال فوق را تقویت می‌کند که هدف نجاشی و شیخ، بیشتر معرفی کتب شیعه بوده نه اعتبارسنجی آن‌ها. به علاوه این‌که درباره بسیاری از کتب نامبرده شده در دو فهرست، هیچ اظهار نظری در تأیید یا رد آن‌ها انجام نشده است. ثالثاً؛ طبق نظریه ملاک نجاشی و شیخ برای حجت دانستن کتب، شهرت آن‌ها یا صحت طریق به آن‌ها بوده است. ما اکنون به قراین شهرت یا صحت طریق که در اختیار نجاشی و شیخ بوده دسترسی نداریم و مجبوریم قول آنان را در این زمینه بپذیریم. آیا این تعبد به نظر صاحبان فهارس نیست؟

- اگر صاحبان کتب اربعه روایات را بر اساس شهرت کتاب یا نسخه می‌پذیرفتند، پس چه دلیلی برای گزینش روایات توسط آنان وجود داشته است؟ چرا تمام روایات یک کتاب یا نسخه مشهور را نقل نکرده و دست به گزینش زده‌اند؟ البته ممکن است گزینش آنان به لحاظ موضوعی بوده باشد. اما این احتمال را هم می‌توان داد، که علاوه بر شهرت کتاب یا نسخه، ملاک‌های دیگری هم برای ارزیابی روایات وجود داشته است.

- همان‌گونه که قائلان به نظریه هم بیان می‌کنند، جمع کثیری از راویان موجود در اسناد روایات، صاحب کتاب هستند. مثلا ممکن است در یک روایت، چهار نفر از راویان صاحب تألیف باشند. چه راهی وجود دارد که تشخیص دهیم روایت متعلق به کتاب کدام راوی است؟ به علاوه، اگر دیدگاه قدما تحلیل فهرستی بوده، روش محققانه این بود که صاحبان کتب اربعه به گونه‌ای عمل کنند که دقیقاً مشخص شود فلان روایت، متعلق به کدام کتاب یا نسخه است. نه این‌که اسناد را طوری نقل کنند که خواننده برای یافتن مصدر روایت سردرگم شود.

- اگر شیخ طوسی، الفهرست را برای اعتبارسنجی کتب نوشته پس چگونه خودش حجیت تعبدی را مبنای پذیرش روایات قرار داده است؟ جمع این دو چگونه است؟

- درباره این‌که ادعا می‌شود مبنای قدما مقابله و بررسی نسخ بوده است، اولاً

نسـخه‌ها را بـا چـه چیـزی مقابلـه می‌کردنـد؟ آیـا نسـخه اصلـی را در اختیـار داشـته‌اند؟ اگـر نسـخه اصلـی در اختیـار آن‌هـا بـوده، پـس چـه نیـازی بـه بررسـی نسـخه‌های دیگـر داشـته‌اند؟ ثانیـاً شـواهد و ملاک‌هـای آنـان بـرای پذیـرش یـک نسـخه چـه بـوده اسـت؟ ثالثـاً اکنـون کـه آن شـواهد و معیارهـا در اختیـار مـا نیسـت، چگونـه می‌توانیـم بـه شـیوه قدمـا عمـل کنیـم؟

۸. نتیجه‌گیری

۱. نظریـه «تحلیـل فهرسـتی احادیـث» کـه پیرامـون روش اعتبارسـنجی روایـات سـخن می‌گویـد، بـر سـه مبنـای عـدم حجیـت خبـر، شـیوه انتقـال میـراث حدیثـی شـیعه بـه صـورت مکتـوب و شـیوه کتـاب محـور قدمـا در اعتبارسـنجی بنـا نهـاده شـده اسـت.

۲. طرفـداران ایـن نظریـه بـر ایـن عقیده‌انـد کـه شـیوه صحیـح اعتبارسـنجی روایـات نـه شـیوه مرسـوم رجالـی، بلکـه بازگشـت بـه روش قدمـا و بررسـی کتـاب محـور روایـات یـا همـان روش فهرسـتی اسـت. بـه ایـن معنـا کـه اعتبـار روایـت، تابـع شـهرت یـا اعتبـار کتـاب و نسـخه آن اسـت؛ نـه تابـع وثاقـت راویـان سلسـله اسـناد. پـس اگـر روایتـی متعلـق بـه کتـاب مشـهور یـا معتبـری بـود، حتـی بـا وجـود راوی متهـم بـه کـذب در سـند آن روایـت پذیرفتـه اسـت. البتـه در مـواردی رجـال بـه کمـک تحلیـل فهرسـتی می‌آیـد. از جملـه: بررسـی احـوال مؤلـف کتـاب، بررسـی روایـات کتـب غیـر مشـهور و غیـره.

۳. در شـیوه فهرسـتی بـرای بررسـی اعتبـار یـک روایـت بایـد مـواردی چـون: اعتبـار کتـاب، زمـان کتابـت، اعتبـار نسـخه و اعتبـار مولـف بررسـی گـردد.

۴. ایـن شـیوه تفاوت‌هایـی بـا روش رجالـی دارد. از جملـه: تفـاوت در جایـگاه و اهمیـت، تفـاوت در بررسـی حجیـت خبـر، تفـاوت در نقـل و بررسـی سـند، تفـاوت در نتیجـه.

۵. ایـن نظریـه در کنـار نـکات بدیعـی کـه دارد، دارای ابهاماتـی اسـت کـه بایـد توسـط طرفـداران آن پاسـخ داده شـود.

منابع

قرآن کریم.
اندلسی، علی بن احمد، الإحکام فی أصول الأحکام، بیروت، دارالآفاق الجدیده، بی‌تا.
بحرانی، احمد آل طعّان، الرسائل الاحمدیه، قم، دارالمصطفی (ص) لإحیاء التراث، ۱۴۱۹ق.
بخاری، محمدبن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح، دمشق، دار طوق النجاه، ۱۴۲۲ق.
حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، قم، فقاهت، ۱۴۱۸ق.
خدامیـان، مهـدی، «فهـارس الشـیعه»، پایـگاه شـخصی مهـدی خدامیـان آرانـی: www.nabnak.ir، ۱۳۹۵ش.

راشـدی، قاسـم‌بن‌یحیی، «آداب امیرالمومنیـن (ع)»، محقـق: مهـدی خدامیـان، پایـگاه شـخصی مهـدی خدامیـان آرانـی: www.nabnak.ir، ۱۳۹۵ش.
صدوق، محمدبن علی، المقنع، قم، موسسه امام هادی (ع)، ١٤١٥ق.
______________، من لایحضره‌الفقیه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، بی‌تا.
طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، نجف، مطابع النعمان، ١٣٨٦ق.
طوسـی، محمدبـن حسـن، اختیـار معرفـه الرجـال، مشـهد، مرکـز تحقیقـات دانشـکده الهیـات دانشـگاه مشـهد، بی‌تـا.
______________، الفهرست، قم، فقاهت، ۱۴۳۵ق.
______________، عده الاصول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
عسقلانی، احمدبن علی، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ق.
علم الهدی، سیدمرتضی، رسائل الشریف المرتضی، قم، دارالقرآن الکریم، بی‌تا.
عمـادی، سـیدمحمد، بازسـازی متـون کهـن حدیـث شـیعه، تهـران، مرکـز پژوهش‌هـای مجلـس شـورای اسـلامی، ۱۳۸۸ش.
غضائری، حسین بن عبیدالله، رجال ابن‌غضائری، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، قم، کوشانپور، چاپ دوم، بی‌تا.
مـددی، سـیداحمد، «بیانـات درس خـارج فقـه»، پایـگاه نشـر آثـار آیـت اللـه مـددی: www.ostadmadadi.ir.
______________، نگاهی به دریا، قم، موسسه کتاب‌شناسی شیعه، ۱۳۹۳ش.
مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ش.
موسوی خرسان، سیدحسن، شرح مشیخه تهذیب الاحکام، نجف، نعمان، ۱۳۸۲ق.
نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۴ش.
______________، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
واعظ حسینی، سیدمحمد، مصباح الأصول، قم، داوری، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، بحوث فی الاصول، قم، الغدیر، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.